

دوفصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،
سال چهاردهم، شماره بیست و نهم (پائیز و زمستان ۱۴۰۲)

Analytical Evaluation of Louise Antony's Moral Argument Against Theism

Yaghoub Asadi¹ \ Seyed Ahmad Fazeli² \ Mohammad Mohammad Rezaei³

Abstract

Atheist philosophers have advanced numerous ethical arguments for the refutation of theistic belief. Louise Antony, presenting an argument based on the conflict between theistic belief and ethical agency, concludes that atheism is necessary for ethical living. This paper undertakes a descriptive-analytical assessment of Antony's claim, examining the foundations and implications of her argument. In this argument, Antony argues that the sine qua non for maximizing Divine approbation is the performance of actions solely motivated by intrinsic goodness, and discerns the refutation of theistic belief as the sole psychological expedient to achieve this. Antony's foundational presupposition in this argument hinges upon the incompatibility between theism and the intrinsic good/evil of actions, the autonomous agency of the moral subject, and the repudiation of Divine command deontology. These presuppositions are subject to substantial philosophical challenges. A rigorous examination of the concepts of good and evil, and a philosophical analysis of the process of volitional action, reveals that the notion of incompatibility between theistic and moral action is questionable.

Keywords: Divine satisfaction, intrinsic good and evil, intrinsic moral motivation, Louise Antony, Theism.

¹ - PhD student, ethics, University of Qom, (Corresponding author),

² - Associate Professor, philosophy, University of Qom,

³ - Professor, Philosophy, University of Tehran,

y.asadi8994@gmail.com

ahmad.fazeli@qom.ac.ir

mmrezai@ut.ac.ir

ارزیابی تحلیلی استدلال اخلاقی لوئیز آنتونی علیه خدا باوری

یعقوب اسدی^۱ / سید احمد فاضلی^۲ / محمد محمد رضایی^۳

چکیده

فیلسوفان خدا ناباور، دلایل اخلاقی متعددی برای ردّ باور به خدا ارائه کرده‌اند. لوئیز آنتونی با ارائه برهانی مبتنی بر تعارض بین باور به خدا و کنش‌گری اخلاقی نتیجه می‌گیرد که برای داشتن زندگی اخلاقی باید خدا ناباور باشیم. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی با بررسی مبانی و لوازم استدلال آنتونی، به ارزیابی مدعای او پرداخته‌است. آنتونی در این استدلال لازمه کسب رضایت حداکثری الهی را انجام کار صرفاً به انگیزه حسن ذاتی می‌داند و تنها راهکار روان‌شناختی رسیدن به این امر را در انکار باور به وجود خدا می‌یابد. پیش‌فرض اصلی او، ناسازگاری میان خدا باوری و حسن‌وقبح ذاتی افعال، استقلال عامل اخلاقی و انکار وظیفه‌گرایی مبتنی بر امر الهی است. این پیش‌فرض‌ها با چالش‌های فلسفی قابل توجهی مواجه‌اند. بررسی دقیق مفاهیم حسن‌وقبح و تحلیل فلسفی فرآیند صدور ارادی فعل نشان می‌دهد که انگاره ناسازگاری میان باور به خدا و عمل اخلاقی قابل تردید است.

کلیدواژه‌گان: رضایت الهی، حسن‌وقبح ذاتی، انگیزه اخلاقی درونی، لوئیز آنتونی، خدا باوری.

y.asadi8994@gmail.com

ahmad.fazeli@qom.ac.ir

mmrezai@ut.ac.ir

۱- دانشجوی فلسفه اخلاق، دانشگاه قم، (نویسنده مسئول)،

۲- دانشیار فلسفه، دانشگاه قم،

۳- استاد فلسفه، دانشگاه تهران،

۱- مقدمه

استدلال‌های اخلاقی ارائه‌شده علیه وجود خدا، ناشی از مبانی متنوع و دارای انواع متعدد است و به دو دسته نظری و عملی تقسیم می‌شوند. برهان اخلاقی نظری مدعی است که شواهد اخلاقی موجود در جهان، وجود خدا را رد می‌کند. برهان اخلاقی عملی نیز بر این باور است که باور به وجود خدا مانع از زندگی اخلاقی می‌شود و به همین دلیل برای داشتن یک زندگی اخلاقی، کنار گذاشتن این باور ضروری است. لوئیز آنتونی، فیلسوف معاصر، با بهره‌گیری از مبانی و پیش‌فرض‌های خاص، این دیدگاه را تقویت می‌کند. او در مقاله "خداناباوری به‌منزله پرهیزگاری تمام‌عیار"^۱، ضمن رد مصلحت‌اندیشی در اخلاق و تأکید بر اهمیت حیات اخلاقی، کنار گذاشتن خداباوری را تنها راه برای عمل اخلاقی می‌داند.

تعارض بین دین و اخلاق از موضوعات مهم در عرصه اخلاق و دین‌پژوهی است (خیراللهی، ۱۳۸۹: ۱۱۰). بنابر ادعای خانم لوئیز آنتونی، علاوه بر انکار باور به خداوند، دین‌زدایی از حوزه اخلاق نیز از لوازم استدلال اخلاقی است. افرادی همچون دیوید هیوم، ناول اسمیت، جیمز ریچلز و خانم آنتونی به سبک‌های متفاوت با نقد رابطه اخلاق و دین سعی بر سکولاریزه کردن اخلاق و پی‌ریزی ساختار اخلاقی پیراسته از دین هستند. هیوم اخلاق مبتنی بر دین را ترسیم‌کننده رابطه مستبدانه حاکمی مستبد با بندگان می‌داند که مانع توسعه عمیق اخلاق می‌شود. (Huom, 1992: 13-14) به باور اسمیت، اخلاق دینی با اخلاق واقعی متناقض است؛ زیرا بنیان اخلاق در ادیان بر مصلحت‌اندیشی استوار است و این با ذات اخلاق که مستلزم عمل به وظیفه است، در تعارض می‌باشد (Smith, 1945: 13-15). ریچلز نیز اعتقاد به توحید را مستلزم تعهدی مطلق در برابر خدا می‌داند که آزادی عمل اخلاقی انسان را محدود می‌کند و با فرض اجتناب‌ناپذیری حیات اخلاقی، لازمه آن را کنار گذاشتن پرستش خداوند می‌داند. (Rachels, 1971: Vol. 7, 334)

استدلال اخلاقی علیه وجود خدا از طریق انگاره ناسازگاری بین تفکر دینی و اخلاق‌ورزی به‌دنبال گسترش الحاد در جوامع است. این شکل از استدلال در مرحله نخست، با رد ابتدای اخلاق بر دین، استقلال اخلاق از امر الهی را مورد تأکید قرار داده و صورت‌های مختلف اراده‌گرایی الهیاتی را به بوته نقد می‌گذارد. نظریه امر الهی، معنای اخلاق را در اراده الهی جستجو

می‌کند (سرگزی‌پور، ۱۳۹۸: ۲۱۵). براساس این اندیشه خاستگاه معناشناختی، وجودشناختی و معرفت‌شناختی مفاهیم، ارزش‌ها و گزاره‌های اخلاقی در اراده الهی است (دیویس، ۱۳۷۵: ۱۴۹-۱۵۰). تلاش برای نمایش زیان‌بار بودن باورمندی به خدا در زیست اخلاقی، مرحله دوم دین‌زدایی از اخلاق است. در این مرحله، باورمندی به وجود خدا عامل از بین برنده توانایی‌های انسان در کنش‌گری اخلاقی معرفی می‌شود (خداپرست، ۱۳۹۶: ۲۵). شایان ذکر است که رابطه دو سویه بین دو مرحله برقرار نیست. هر چند تحلیل مرحله دوم محتوای مرحله اول را نتیجه می‌دهد، اندیشه استقلال اخلاق از دین به معنای تأثیر منفی دینداری بر اخلاق‌ورزی نیست و نمی‌توان از استقلال اخلاق از دین، تأثیر زیان‌بار آن را بر زیست اخلاقی نتیجه گرفت (ملکیان، ۱۳۷۵: ۴-۵). استدلال خانم لوئیز آنتونی را می‌توان در محدوده مرحله دوم دین‌زدایی از اخلاق جای‌نمایی کرد. اهمیت این مسئله، ضرورت پرداختن به استدلال این فیلسوف اخلاقی را نمایان می‌سازد.

از پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون استدلال اخلاقی لوئیز آنتونی علیه باور به وجود خدا، می‌توان به اثر امیرحسین خداپرست با عنوان «استدلال اخلاقی علیه وجود خدا» اشاره نمود. وی در مقاله خود گذری اجمالی بر استدلال اخلاقی علیه باور به وجود خدا با نفی مصلحت‌اندیشی داشته است. با اینکه در آن مقاله تلاش ارزشمندی صورت گرفته، استدلال لوئیز آنتونی را در سطح یک طرح مسئله باقی گذارده و تحلیل عمیق برای ارزیابی جامع آن ارائه نشده است. به عبارت دیگر مقاله ایشان فاقد تبیین مبانی و پیش فرض‌های معرفتی استدلال مذکور است. لذا باتوجه به اهمیت موضوع، ضروری است استدلال ارائه شده از خانم لوئیز آنتونی در راستای انکار باور به وجود خدا، به بوثه نقد گذاشته شود. پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی، با واکاوی ساختار، مبانی، پیش‌نیازها و لوازم استدلال لوئیز آنتونی به این پرسش پاسخ می‌دهد که استدلال اخلاقی آنتونی علیه باور به وجود خدا با چه چالش‌هایی روبرو است؟

۲- صورت‌بندی استدلال

فهم اندیشه آنتونی در مقاله "خدانا باوری، به‌منزله پرهیزکاری تمام‌عیار"، منتج به این می‌شود که باتوجه به قابل تقسیم بودن خدانا باوری به دانشی و گرایشی، قسم‌گرایشی خدانا باوری است که موردانکار قرار گرفته است. توضیح اینکه: قسم‌دانشی خدانا باوری بر پایه عقل و منطق استوار است

و بیشتر بر جنبه شناختی و معرفتی تأکید دارد و به نوعی یک باور عقلی محسوب می‌شود، اما قسم‌گرایشی بر ایمان و پرستش مطلق او تأکید می‌کند. خدا باوری در همراهی این قسم عینیت می‌یابد و استدلال آنتونی علیه خدا نیز بر قسم دوم تمرکز نموده است. وی با صورت‌بندی استدلال خویش، بر این مدعا است که کسب رضایت حداکثری خداوند با باور به وجود خداوند در تعارض است. استدلال آنتونی را به این شکل می‌توان صورت بندی کرد (Antony, 2009: 69):

۱. انسان‌ها باید کاری کنند که بیشترین رضایت الهی پدید آید. ۲. ندامت کامل (حتی بدون باور به خداوند) برای خدا رضایت‌بخش‌تر است از ندامت ناقص (حتی با باور به خدا) است. ۳. تنها راه (روان‌شناختی ممکن) برای رسیدن به ندامت تمام‌عیار، دست کشیدن از باور به خداست. ۴. باید از باور به خدا دست کشید.

هر یک از مقدمات استدلال و مفاهیم به‌کاررفته در آن نیازمند تبیین است: الف) ندامت کامل (حتی بدون باور به خداوند) برای خدا رضایت‌بخش‌تر از ندامت ناقص (حتی با باور به خدا) است. ندامت کامل به معنای احساس پشیمانی ناشی از نادرستی ذاتی عمل است. در مقابل، ندامت ناقص احساس پشیمانی است که ریشه در نادرستی ذاتی عمل ندارد (Antony, 2009: 68). در حوزه مفاهیم اخلاقی همچون "خوب" و "بد" مباحث متعددی مطرح می‌شود؛ از جمله اینکه آیا این مفاهیم قابل تعریف هستند؟ معنای دقیق آنها در مباحث اخلاقی چیست؟ و آیا خوبی و بدی افعال اخلاقی ذاتی آن‌هاست یا مبتنی بر امر و دستورات الهی؟ همچنین، منبع شناخت حسن و قبح افعال چیست؟ آیا عقل انسانی به‌تنهایی قادر به درک این مفاهیم است یا به امر و دستور الهی نیازمند است؟

تعریف ارائه‌شده از ندامت کامل توسط آنتونی حاکی از آن است که وی مفاهیم اخلاقی را قابل شناخت و تعریف می‌داند، هر چند تعریفی دقیق از آن‌ها ارائه نکرده است. علاوه بر این، وی در تقابل میان واقع‌گرایی و ناواقع‌گرایی اخلاقی رویکرد واقع‌گرایانه را برگزیده است. به عبارت دیگر آنتونی معتقد است که خوبی و بدی افعال اخلاقی ویژگی ذاتی آن‌هاست و افعال اخلاقی به دلیل همین ویژگی ذاتی انجام می‌شوند. از این رو، اگر کاری به دلیل حسن ذاتی آن انجام نشود، بلکه انگیزه‌های دیگری در کار باشد، نمی‌توان آن را یک فعل اخلاقی دانست. آنتونی در این استدلال، ضمن ضروری دانستن دستیابی به ندامت تمام‌عیار برای جلب رضایت حداکثری خداوند بر این

باور است که باور به خداوند مانع دستیابی به ندامت تمام‌عیار می‌شود و جمع بین رضایت حداکثری و خداباوری از نظر روان‌شناختی امکان‌پذیر نیست. به نظر وی، تنها راه روان‌شناختی ممکن برای رسیدن به ندامت تمام‌عیار، دست کشیدن از باور به خدا است. توضیح آنکه عمل اخلاقی عملی است که بر مبنای حسن‌وقبح ذاتی از شخص صادر می‌شود. از سوی دیگر، لازمه باور به خداوند، انجام عمل بر مبنای اوامر و نواهی اوست. در نتیجه، پذیرش یکی مستلزم انکار دیگری است؛ چراکه در صورت باور به خدا، شخص عمل خود را بر حسب اوامر و نواهی الهی یا بر حسب توجه به پاداش و کیفر آن جهانی انجام می‌دهد. این امر یعنی فعل را به خاطر حسن‌وقبح ذاتی آن انجام نداده‌است و در درون خود به فضیلت‌ها و ارزش‌های اخلاقی نمی‌اندیشد. بنابراین، استدلال آنتونی در مقابل روایت روان‌شناختی از نظریه امر الهی قرار دارد که تنها انگیزه برای عمل اخلاقی را نشئت‌گرفته از ایمان به خدا می‌داند و تنها راه‌هایی از انگیزه‌هایی همچون اطاعت از موجودی عالم و قادر مطلق یا محاسبات سود و زیان اخروی را دست کشیدن از باور به خدا می‌داند.

۳- پیش‌فرض‌ها و مبانی استدلال

استدلال ارائه شده از سوی لوئیز آنتونی بر پیش‌فرض‌ها و مبانی خاص زیر استوار است:

۳-۱- حسن‌وقبح ذاتی افعال

ذاتی بودن حسن‌وقبح افعال، یکی از پیش‌فرض‌های مهم در استدلال‌های آنتونی است. می‌توان از چهار منظر معناشناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و منطقی به این موضوع پرداخت. (مصباح یزدی، ۲۲: ۱۳۸۱) واژه "ذاتی" از نظر معناشناختی دارای چندین معنا است و بیش از ۱۵ معنا برای آن ذکر شده است (شهابی، ۱۳۶۱: ۳۶) که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

معنای اول (ذاتی باب کلیات خمس):

ذاتی، در باب کلیات خمس، مفهومی کلی است که ویژگی‌های چندی دارد: الف) معمولیت: ذاتی، در محمول قضیه قرار می‌گیرد. ب) مقومیت ذات: ذاتی، خواه عین ذات موضوع باشد و خواه جزئی از آن، مقوم ذات است و خارج از ذات موضوع نیست. ت) تقدم

تصوری: ذاتی در مقام تصور بر ذات موضوع تقدم دارد و انفکاک آن از ذات میسر نیست. ث) بی‌نیازی به واسطه در ثبوت و اثبات: ذاتی برای ثبوت و اثبات به واسطه‌ای نیاز ندارد. (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۳۹-۴۱) اندیشه آنتونی در ذاتی شمردن حسن‌وقیح افعال با مفهوم ذاتی در باب کلیات خمس همسو نیست، زیرا حسن‌وقیح به عنوان مقوم ذات افعال به صورت جنس یا فصل نیستند.

ب) ذاتی باب برهان

ذاتی باب برهان به این معناست که برای انتزاع محمول از موضوع، فرض موضوع به‌تنهایی کفایت می‌کند. این معنا از ذاتی، گستره وسیع‌تری نسبت به ذاتی باب کلیات خمس دارد، زیرا ذاتی در این باب، علاوه بر جنس و فصل، ویژگی‌های ذاتی دیگری را نیز شامل می‌شود که نیازی به واسطه برای عروض بر موضوع ندارند. به عبارت دیگر در ذاتی باب برهان ذات خود شیء یا امری مساوی با ذات شیء، بر آن عارض می‌شود. (ابوترابی، ۱۳۸۷: ۱۱-۶۰)

ج) ذاتی به معنای واقعی در مقابل اعتباری

مراد از ذاتی بودن در این معنا، دارای مصلحت و مفسده واقعی و نفس الامری داشتن افعال است. در این معنا، حسن‌وقیح افعال نسبی نبوده و وابسته به اعتبارات دیگران نیست. (فارابی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۳۶۲) واقع‌گرایی اخلاقی در مقابل غیر واقع‌گرایی و نظریه امر الهی، بر ذاتی بودن این معنا از حسن‌وقیح افعال تأکید می‌کند و در نتیجه، وابستگی حسن‌وقیح افعال را به امر و نهی الهی نفی می‌کند.

د) ذاتی به معنای علی در مقابل اقتضایی

رابطه موضوع و حسن‌وقیح در گزاره‌های اخلاقی را می‌توان به سه شکل ترسیم کرد: ۱- عدم اقتضای موضوع: موضوع هیچ اقتضایی نسبت به حسن‌وقیح ندارد. ۲- اقتضای مشروط موضوع: موضوع، اقتضای حسن‌وقیح دارد، هر چند نیازمند شرایط دیگری نیز می‌باشد. ۳- اقتضای بی‌قید موضوع: موضوع، اقتضای حسن‌وقیح داشته و نیازمند هیچ شرطی نیست. به بیان دیگر، موضوع در این گزاره‌های اخلاقی علت تامه برای حسن‌وقیح است. از این رو، رابطه بین موضوع و محمول انفکاک‌ناپذیر است. ذاتی بودن حسن برای عدل و ذاتی بودن قبح برای ظلم از این نوع است. به این شکل از رابطه، رابطه ذاتی علی گفته می‌شود (ابوالقاسم‌زاده، ۱۳۹۴: ۵۳). باتوجه به معانی ذکر شده برای "ذاتی" با بررسی ذاتی بودن حسن‌وقیح در نگاه

آنتونی، سه معنای اخیر از "ذاتی" را شامل می‌شود. بدین معنا که برخی افعال خود علت تامه برای حکم عقل بر حسن و قبح فعل هستند. "ذاتی" در اینجا ناظر به مقام ثبوت و تحقق است. منظور وی این است که برخی افعال در واقع و با صرف نظر از اعتبار معتبر و صرف نظر از علم و آگاهی افراد، دارای حسن و قبح هستند. وی حسن و قبح را اموری ذاتی و بدیهی می‌داند؛ همچنان که برخی افعال، حسن و برخی دیگر به شدت قبیح دارند. (Antony, 2010: 13)

معنای دوم) استقلال عامل اخلاقی

یکی از پیش فرض‌های اصلی در استدلال فیلسوف مذکور، اصل استقلال عامل اخلاقی است. این اصل بدین معناست که اراده اخلاقی، قانون‌گذاری و اطاعت از قوانین اخلاقی، مستقل از عوامل بیرونی مانند جامعه، دولت و دیگران است. براساس این اصل، الزام به رعایت اصول اخلاقی از درون فرد نشئت می‌گیرد و نباید تحت تأثیر عوامل خارجی قرار گیرد. کانت این ایده را مطرح کرده است که خودآیینی شرط اصلی التزام به اخلاق است و نباید با تبعیت از دیگران این خودآیینی خدشه‌دار شود (Kant, 1996: 421-4). با توجه به مبانی خانم آنتونی در تعریف فعل اخلاقی که تنها انگیزه مؤثر در انجام یا ترک یک فعل را صرفاً خوب یا بد بودن آن فعل می‌داند، به طور طبیعی "استقلال اخلاقی" به عنوان پیش فرض استدلال وی مطرح می‌شود. بدیهی است که هر نوع سلطه‌ای غیر از اراده فرد، مانند ترس از عقوبت اخروی، امید رسیدن به نعمت‌های اخروی و... بر انسان این استقلال اخلاقی را نفی می‌کند. لازمه این پیش فرض، در نهایت گرایش به انکار باور به خدا است؛ زیرا لازمه باورمندی به خدا، انجام افعال به انگیزه اطاعت محض از اوست. اطاعت محض از دیگری، استقلال اراده عامل اخلاقی را سلب می‌کند و توانایی فاعل بر انجام مستقل فعل بر مبنای حسن و قبح را از بین می‌برد و در نهایت، استقلال عامل اخلاقی را در امر الهی محال می‌کند؛ لذا تنها راهکار برای حفظ استقلال عامل اخلاقی، از منظر این دیدگاه، انکار باور به خداوند است.

معنای سوم) انکار پیامدگرایی اخلاقی

پیامدگرایی رویکردی عام در اخلاق هنجاری است که اولاً به جای تمرکز بر حسن و قبح ذاتی عمل، بر نتیجه آن تمرکز می‌کند و ثانیاً در شمول ارزش‌های اخلاقی، اهمیت اولیه را بر کنش‌ها

می‌دهد. آنتونی با پذیرش حسن‌وقبح ذاتی و مخالفت با انجام عمل با نگرش منفعت‌اندیشانه، در جرگه مخالفان پیامدگرایی قرار می‌گیرد. وی در صورت‌بندی استدلال خود با انتساب مطلوبیت حسن‌وقبح ذاتی نزد خداوند، رویکرد مخالفت با پیامدگرایی را شرط رضایت حداکثری خداوند می‌داند (Antony, 2009: 69).

معنای چهارم) انگیزه عامل

پیش‌فرض دیگر در استدلال آنتونی علاوه بر ذاتی بودن حسن‌وقبح اعمال، تأکید بر انگیزه عامل است. به‌باور وی، اگر انسان عملی را که ذاتاً خوب است، تنها به‌دلیل ترس، پاداش یا هر انگیزه بیرونی دیگری انجام دهد و به خوب یا بد بودن ذاتی آن توجه نکند، این عمل از دایره اخلاق خارج می‌شود. به‌عبارت‌دیگر برای اینکه عملی اخلاقی تلقی شود، انگیزه انجام آن باید مبتنی بر تشخیص حسن‌وقبح ذاتی عمل باشد. (Antony, 2009: 68)

معنای پنجم) اختیار داشتن انسان

اختیار یکی از بنیادی‌ترین پیش‌فرض‌های اخلاق در انسان است. استدلال مذکور نیز بر این پیش‌فرض اساسی تأکید دارد که انسان موجودی مختار است. آنتونی با طرح دوگانه ندامت کامل (براساس ارزش ذاتی عمل) و ندامت ناقص، به‌روشنی اختیار و اراده انسان را در انجام اعمال اخلاقی نشان می‌دهد. زیرا انتخاب بین این دو نوع ندامت مستلزم وجود اختیار در انسان است. همچنین الزام بر کسب رضایت الهی تنها زمانی معنادار است که انسان موجودی آزاد و مختار باشد. (Peterson & VanArragon, 2019: 66)

معنای ششم) انکار وظیفه‌گرایی امر الهی

آنتونی در استدلال خویش، اعتقاد به نظریه امر الهی را انکار می‌کند. نظریه امر الهی یکی از نظریه‌های مطرح در اخلاق هنجاری معاصر است که ریشه‌های تاریخی دوری دارد. این نظریه تلاش می‌کند تا بنیاد الزامات اخلاقی را بر واقعیت‌هایی درباره خدا استوار کند و ویژگی وظیفه‌شناختی را به‌صورت متافیزیکی به قوانین الهی وابسته سازد. در این دیدگاه، اخلاق

به‌طور کامل به امر الهی تقلیل یافته و ارزش‌ها و الزامات اخلاقی فاقد استقلال ذاتی تلقی می‌شوند. یکی از دلایل اصلی پیدایش نظریه امر الهی تلاش برای حفظ قدرت مطلق الهی بود. اندیشمندان خداپاور تمایلی نداشتند تا با نظریه‌پردازی، خواست و عملکرد خدا را محدود جلوه دهند و او را موجودی محصور در اراده‌های خود و مجبور به اراده کردن در مسیر اراده‌ای قبلی نشان دهند. هرچند پس از مارتین لوتر اندیشمندانی پدید آمدند که تلاش کردند معیار ارزش‌ها و الزامات اخلاقی را بر انسان استوار کنند، نظریه امر الهی همچنان در قرون هفده و بعد از آن طرفداران برجسته‌ای داشت. به‌عنوان مثال، فیلیپ کوپین الزامات اخلاقی را قابل ارجاع به امر الهی می‌دانست. (Quinn, 1990: 118)

وابستگی در مقام تعریف مفاهیم اخلاقی، قرائتی از نظریه امر الهی است که برخی در طول تاریخ بدان معتقد بوده‌اند. طبق این تفسیر، هنگامی که انسان مفاهیمی چون خوب، بد، درست و نادرست را به کار می‌برد، در واقع به بیان‌کننده افعال خداوند تبدیل می‌شود. به‌عنوان مثال وقتی می‌گوییم «راستگویی خوب است»، بدین معناست که به صدق از سوی خداوند امر شده است. بنابراین براساس این تفسیر، "درست" به معنای "مأمور به" خداوند و "نادرست" مترادف با "ممنوع عنه" خداوند است. لازمه این سخن آن است که مفاهیم اخلاقی متوقف بر پیش‌فرض‌های دینی بوده و پیش از معناشناسی باید به خداوند، ثواب و عقاب الهی و لزوم صدور امر از سوی او معتقد شد. تا زمانی که به این باور نرسیم، نمی‌توانیم ارزش‌ها و الزامات اخلاقی را تعریف کنیم. آنتونی یکی از مخالفان سرسخت نظریه امر الهی است که آن را به اختصار DCT^2 می‌نامد. او با این نظر که وجود خدا برای اثبات وجود اخلاق هم لازم و هم کافی است، مخالفت می‌کند. وی بر این باور است که نه تنها وجود خدا برای اخلاق ضروری نیست، بلکه چنان تصویری وهن به خداست. این سخن که خداوند مبنای اخلاق است بدین معناست که هیچ حقیقت اخلاقی وجود ندارد. با نظریه امر الهی هم به خدا توهین می‌شود و او را یک دیکتاتور جبار جلوه می‌دهند، هم پرستندگان او - که عقل را به کناری نهاده و اطاعت کورکورانه انجام می‌دهند - مورد ملامت قرار می‌گیرند. (Antony, 2009: 75)

وی در مقابل طرفداران نظریه امر الهی که با تقریری اعتدال‌گونه سعی در رفع برخی پیامدهای نظریه امر الهی دارند و همزمان با پذیرش خالقیت خوبی و بدی توسط خداوند منکر رفتار خلاف اخلاق از سوی خداوند هستند، بر این باور است که لازمه پیش‌بینی دستورات خداوند، استقلال

درست و غلط از خداوند است. اگر درست و غلط ساخته دستورات خداوند باشد، چیزی قبل از دستور خداوند برای انتخاب وجود ندارد تا قابل پیش‌بینی باشد و ما قادر به هیچ ادراکی از چگونگی خوب و بد، مستقل از اوامر الهی نمی‌باشیم. (Antony, 2009: 72)

بنابراین طبق نظر آنتونی، این سخن که خدا می‌توانست در دوراهی بین دو عمل خوب و بد، به جهت خوب بودن خود فقط به خوب عمل کند، مورد پذیرش نیست. در نگاه وی "خوب" در نظریه امر الهی که آن را لازمه خداباوری می‌داند، عنوان پوچی است که ما در مورد موجود قدرتمندی به نام خداوند به کار می‌بریم. اخلاقی بودن خاصیتی نیست که بتوان پیش از امر خدا به آن، در آن موجود یافت.

۴- تقابل خداباوری با حسن‌وقیح ذاتی

یکی از پایه‌های اصلی استدلال آنتونی، تقابل میان باور به وجود خدا و نظریه حسن‌وقیح ذاتی است. در نگاه وی، براساس نظریه حسن‌وقیح ذاتی، ارزش‌های اخلاقی به‌عنوان ویژگی ذاتی و مستقل از هر عامل بیرونی از جمله اراده الهی، درونی و ذاتی اعمال هستند. (Antony, 2009: 76) به عبارت دیگر، اعمال صرف‌نظر از هرگونه قانون یا قاعده خارجی، به خودی خود دارای ارزش اخلاقی هستند. آنتونی در تحلیل خود از خداباوری نیز مدعی است که خداباوران به‌طور کلی معتقدند ارزش اخلاقی اعمال صرفاً به اراده و دستورات الهی وابسته است و خداوند به‌عنوان خالق مطلق قوانین اخلاقی، خیر و شر را تعیین می‌کند. (Adams, 1973: 83) او این گزاره را فرضی اولیه برای نقد خود بر تقابل بین حسن‌وقیح ذاتی و خداباوری مطرح می‌کند.

به عبارت دقیق‌تر، آنتونی با فرض وجود ارزش‌های اخلاقی ذاتی، به نقد دیدگاه‌هایی می‌پردازد که مبدأ ارزش‌ها را به اراده الهی نسبت می‌دهند. در این دیدگاه، حسن‌وقیح اعمال، ویژگی ذاتی و مستقل از هر عامل بیرونی از جمله اراده الهی است. از این رو، کل استدلال آنتونی بر این پیش‌فرض استوار است که ارزش‌های اخلاقی نیازی به توجیه از طریق اراده‌ای فراتر از خود عمل ندارند. وی با طرح نظریه حسن‌وقیح ذاتی، چارچوبی اخلاقی مستقل از خداباوری ارائه می‌نماید. تقابل میان حسن‌وقیح ذاتی و خداباوری از سوی آنتونی مبنایی برای انکار یک نوع از خداباوری است که عمل اخلاقی را صرفاً به منظور کسب رضایت خویش ضروری می‌داند. وی در استدلال خویش با تأکید بر خودمختاری اخلاقی، هرگونه تلاش برای توجیه ارزش‌های

اخلاقی از طریق مرجعی فراطبیعی که عمل اخلاقی را صرفاً ابزاری برای کسب رضایت خویش تلقی می‌کند ردّ و بر اهمیت شناخت و تجربه مستقیم ارزش‌ها توسط انسان تأکید می‌نماید. آنتونی با این رویکرد به نقد دیدگاه‌های الهیاتی می‌پردازد که عمل اخلاقی را صرفاً ابزاری برای کسب رضایت الهی تلقی می‌کنند که به جای تقویت اخلاق می‌تواند به ایجاد یک نظام اخلاقی ابزاری و سودگرایانه منجر شود که در آن ارزش ذاتی اعمال نادیده گرفته می‌شود. از دیدگاه وی، اخلاق واقعی مبتنی بر شناخت مستقیم ارزش‌هاست و نیازی به انگیزه‌های بیرونی مانند پاداش و کیفر ندارد. به عبارت دیگر: ۱- افعال دارای حسن و قبح ذاتی هستند. ۲- فعل اخلاقی فعلی است که بر مبنای حسن و قبح ذاتی از شخص صادر می‌شود. پیش‌فرض دوم آنتونی مبنی بر اینکه افعال اخلاقی از روی شناخت حسن و قبح ذاتی انجام می‌شوند، با باور به خدایی که عمل نیک را صرفاً برای جلب رضایت خود ضروری می‌داند، ناسازگار است؛ چراکه اگر فردی عملی را به این دلیل انجام دهد که خدا آن را نیک می‌داند، در واقع عمل خود را به دلیل حسن ذاتی آن انجام نداده، بلکه به دلیل اطاعت از فرمان الهی انجام داده است. در این صورت، انگیزه اصلی عمل شناخت حسن ذاتی نیست، بلکه اطاعت از یک فرمان بیرونی است. بنابراین باور به چنین خدایی با پیش‌فرض دوم نظریه آنتونی در تضاد است.

در اندیشه کانت، انگیزه اصلی برای عمل اخلاقی، تشخیص ارزش ذاتی وظیفه است. از نظر وی، عمل اخلاقی باید به دلیل خود وظیفه و نه به دلیل نتایج آن انجام شود. این دیدگاه با رویکرد آنتونی در نقد بعد گرایشی خداباوری همسو است. وی معتقد است که ایمان آوردن به خدا و اطاعت از او به عنوان انگیزه‌ای برای عمل اخلاقی، به علت تعارض با ندامت تمام عیار، از ارزش ذاتی عمل می‌کاهد. دیدگاه وی با نظریه وظیفه‌گرایی کانت مرتبط است و بر اهمیت عمل به وظیفه به عنوان یک ارزش ذاتی تأکید دارد. البته کانت بر نقش عقل در تشخیص وظیفه تأکید می‌کند، در حالی که آنتونی بر نقش شهود نیز تأکید دارد. بر اساس تحلیل استدلال اخلاقی وی علیه خداباوری، می‌توان نتیجه‌گیری نمود که او به طور خاص به نقد بعد گرایشی خداباوری پرداخته است. به عبارت دقیق‌تر اگرچه وی امکان باور به وجود خدا را از منظر معرفتی ردّ نمی‌کند، با استفاده از خدا به عنوان انگیزه‌ای برای عمل اخلاقی مخالف است.

۵- ارزیابی استدلال اخلاقی علیه خدا

استدلال ارائه شده از سوی خانم آنتونی با چالش‌هایی در حوزه پیش‌فرض‌ها و مبانی و مقدمات استدلال روبرو است:

۵-۱- چالش در پیش‌فرض‌ها

الف) حسن‌وقبح ذاتی افعال، اولین پیش‌فرض استدلال خانم آنتونی است. ذاتی در اندیشه آنتونی، دربرابر اعتباری و الهی بودن قرار می‌گیرد. همان‌گونه که بیان شد، ذاتی دارای انواع متعددی است. ذاتی باب برهان، از جمله آن‌هاست. ذاتی باب برهان، وصفی برای شیء است که نیازمند همراه ساختن چیزی دیگر برای انتزاع وصف نیست و صرفاً با کاربست مقایسه به آن وصف دست پیدا می‌کنیم. برای مثال می‌توان وصف امکان را که ذاتی ماهیت است نام برد که در آن امکان، صرفاً با مقایسه ماهیت با وجود انتزاع می‌شود و نیازمند چیز دیگری نیست (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۶۲). ذاتی باب برهان، گزینه درست برای ذاتی در نگاه اندیشمند مذکور است. با قبول این گزینه، این سؤال قابل طرح است: طرف مقابل فعل که در مقایسه با آن، فعل به وصف خوبی یا بدی متصف می‌شود چیست؟ منفعت یا مصلحت فردی، مصلحت اجتماعی، انسانی بودن، رضایت الهی، سعادت اخروی از گزینه‌های پیش‌روست که هر یک مبانی خاصی را می‌طلبد. بدیهی است که ذاتی بودن با انجام فعل به انگیزه‌ای از قبیل انگیزه‌های ذکر شده و مخصوصاً رضایت الهی در تعارض نیست. شایان ذکر است که بدیهیات عقلی ما را رهنمون می‌سازد که خوبی و بدی از مفاهیم انتزاعی بوده و از مقایسه بین فعل و تأثیر آن در سعادت فرد انتزاع می‌گردد. از سوی دیگر یافته‌های عقلی بدیهی، کمال مطلق بودن خداوند متعال و در نتیجه خیر محض بودن او را نتیجه می‌دهد و از سوی دیگر براساس فرایند کنش‌گری اختیاری، هر انسان در افعال خود به‌طور ضروری به دنبال خیر است. جمع این دو یافته عقلانی، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که نه تنها انجام فعل به انگیزه کسب رضای الهی با حسن فعل و انجام کار به انگیزه حسن ذاتی آن تعارض ندارد، بلکه مصداق کامل حسن ذاتی کار به انگیزه کسب رضای الهی است؛ چراکه او خیر محض و خیر کامل می‌باشد. کار به انگیزه کسب خیر مطلق، کامل‌ترین مصداق حسن ذاتی است.

ب) استقلال عامل اخلاقی پیش فرضی است که به دلیل مغالطه در پیامدهای آن، با چالش‌های مفهومی جدی روبرو است. آنچه در این استدلال به عنوان پیش فرض در نظر گرفته شده، استقلال در انگیزه اخلاقی است. آنتونی دخالت دادن اطاعت از امر و نهی الهی در انگیزش اخلاقی را با عمل اخلاقی متعارض دانسته و رکن اصلی عمل اخلاقی را استقلال می‌داند؛ اما استقلال عامل اخلاقی به معنای استقلال در اراده و عدم تأثیر عوامل خارجی بر انجام عمل است. بر این اساس مسئولیت اخلاقی و حقوقی عمل متوجه عامل انجام آن بوده و مبتنی بر بدیهیات عقلانی است. فرایند صدور اراده از سوی فرد دارای دو مرحله اصلی است: مرحله بینشی و مرحله گرایشی. از این رو، تأثیر بینش‌ها و گرایش‌های فرد بر اراده و انجام فعل، منافاتی با استقلال اراده او ندارد. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۶)

استقلال عمل اخلاقی آن است که فرد، عمل را آگاهانه و با پذیرش مسئولیت انجام دهد. در این مسیر اگر فرد توصیه الهی را عمل کند، به شرط آنکه این عمل از روی آگاهی، آزادی و عقلانیت باشد، به استقلال عمل او خدشه‌ای وارد نمی‌شود. به عبارت دیگر استقلال یا عدم استقلال عمل به چگونگی انجام عمل بستگی دارد، نه به اطاعت یا انجام عمل خاص. عامل مستقل، توانایی داوری در مورد تمایلات و خواسته‌های خود را دارد و باتوجه به مجموع آنها تصمیم‌گیری می‌کند. بنابراین، امید به پاداش و ترس از عقاب تنها زمانی با اخلاق منافات دارد که از بینش فرد برنخیزد. اگر بینش منطقی فرد، ثواب و عقاب اخروی را برای تقویت انگیزه اخلاقی مفید بداند (مانند اعتقاد به وجود خدا) با خودمختاری او منافاتی نخواهد داشت زیرا ریشه در عقلانیت فرد دارد. همچنین، اینکه استقلال عامل اخلاقی در انگیزه برای اخلاقی بودن عمل او ضروری باشد، از دو پیش فرض اصلی برمی‌خیزد: اولاً استقلال انگیزه در اخلاق و ثانیاً جدایی انسان و خدا. از این دو پیش فرض، دو نتیجه منطقی به عنوان لزومات این استدلال قابل استخراج است: ۱) اگر پیش فرض دوم (جدایی انسان و خدا) درست باشد، عمل به دستورات الهی به معنای تحمیل اراده‌ای خارجی بر انسان است. این ملازمه نشان می‌دهد که اگر خدا و انسان دو موجود جدا از هم باشند، هر دستور خدا به انسان، به نوعی تحمیل اراده او تلقی می‌شود. ۲) اگر عمل به دستورات الهی به معنای تحمیل اراده‌ای خارجی بر انسان باشد (که لازمه پیش فرض دوم است)، آنگاه این عمل نمی‌تواند اخلاقی باشند. بر اساس این پیش فرض‌ها و لوازم آنها در چارچوب این استدلال می‌توان نتیجه گرفت که عمل به دستورات الهی نمی‌تواند اخلاقی

باشد، اما این استدلال با چالش‌های جدی روبرو است. بسیاری از اندیشمندان اسلامی این دیدگاه را رد می‌کنند و معتقدند که انسان با پیوند با خداوند است که به کمال اخلاقی دست می‌یابد. آن‌ها بر این باورند که عمل به دستورات الهی نه تنها انسان را محدود نمی‌کند، بلکه او را به سوی کمال اخلاقی و آزادی واقعی سوق می‌دهد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۷۶) این دیدگاه نشان می‌دهد که رابطه پیچیده بین انسان و خدا و تأثیر آن بر اخلاق، فراتر از این استدلال ساده است.

پ) پیوند ناگسستنی خدا باوری و نظریه امر الهی

استدلال آنتونی بر این پیش‌فرض استوار است که پذیرش خدا باوری لزوماً مستلزم قبول نظریه امر الهی است. به عبارت دیگر او معتقد است که این دو مفهوم لازم و ملزوم همدیگر هستند؛ با این حال این دیدگاه به تنهایی قادر به پوشش تمام پیچیدگی‌های رابطه بین خدا باوری و نظریه امر الهی نیست. مفهوم خدا باوری بسیار متنوع است و شامل طیف گسترده‌ای از باورها می‌شود. برخی از خدا باوران، مانند برخی از اندیشمندان اسلامی، به نظریه حسن و قبح ذاتی معتقدند. بر اساس این نظریه، برخی ارزش‌ها مانند عدل و ظلم، به ذات خود و مستقل از اراده الهی، حسن یا قبح دارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۲۲). نظریه حسن و قبح ذاتی نیز در مقابل نظریه امر الهی، به ارزش‌های اخلاقی به عنوان ویژگی‌های ذاتی اعمال نگاه می‌کند و نیازی به اراده الهی برای توجیه آن‌ها نمی‌بیند. این دیدگاه ضمن پذیرش وجود خدا، استقلال ارزش‌های اخلاقی را از اراده الهی مطرح می‌کند. بنابراین اعتقاد به استلزام خدا باوری و نظریه امر الهی نزد برخی از خدا باوران قابل‌خنده بوده و نظریه حسن و قبح ذاتی به عنوان جایگزین در کنار باورمندی به خداوند مطرح می‌شود. در این دیدگاه با قبول استقلال خیر و شر از اوامر الهی، تصمیمات خدا هم قابل‌پیش‌بینی و هم قابل‌تبیین است. در این صورت تصمیمات خدا به افعال خیر نمی‌بخشد بلکه برعکس، خداوند از آن جهت که آن افعال خیر هستند، تصمیم می‌گیرد تا به آنها فرمان دهد.

ت) انکار پیامدگرایی

انکار پیامدگرایی از پیش‌فرض‌های چالش‌برانگیز استدلال آنتونی است. بر این اساس انسان‌ها تا زمانی که در اندیشه منفعت و زیان خود هستند، پای در حوزه اخلاق نگذاشته‌اند و تلاش آنها متوجه مصلحت‌اندیشی و خودبینی است. این پیش‌فرض به صورت زیر قابل

صورت‌بندی است: مقدمه اول) اخلاق هنگامی آغاز می‌شود که انسان خود را فراموش کند. مقدمه دوم) توجه به پیامد مثبت و منفی عمل، مانع خودفراموشی شخص می‌شود. نتیجه: براساس دو مقدمه فوق می‌توان نتیجه گرفت که پیامدگرایی با اخلاق ناسازگار است.

براساس یافته‌های عقلانی، برای کنشگری خاصی، اعم از مثبت یا منفی، شخص باید مراحل زیر را طی کند: ۱. تصور آن فعل: فرد ابتدا باید تصویری از عمل موردنظر داشته باشد. ۲. ارزیابی مصلحت یا مفسده: سپس، فرد عمل را از نظر مصلحت یا مفسده ارزیابی می‌کند. ۳. شوق یا نفرت: شوق و انگیزه نسبت به انجام کار یا نفرت از آن در او پدید می‌آید. ۴. اراده: در پی این شوق یا نفرت، اراده برای انجام یا عدم انجام کار در او شکل می‌گیرد. ۵. انجام عمل: در صورتی که شرایط وزمینه‌های خارجی مهیا باشد، فرد به انجام یا عدم انجام آن کار اقدام می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۶ و صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۴، ۱۱۴). همان طوری که پیداست، مصلحت و منفعت‌اندیشی، امر لازم جدایی‌ناپذیر در انجام هر عمل است و درون‌نگری^۳ نیز حکایت از آن دارد که انسان نمی‌تواند خود و سودوزیان خویش را فراموش کند؛ گرچه مرتبه سودوزیان‌ها متفاوت از یکدیگرند (دانش، ۱۳۹۲: ۲۹۵). بنابراین مصلحت‌اندیشی به‌عنوان فرایندی شناختی در تصمیم‌گیری‌های انسان نقش محوری دارد. این فرآیند شامل ارزیابی پیامدهای احتمالی اعمال و انتخاب عمل است. با این حال، این بدان معنا نیست که مصلحت‌اندیشی لزوماً با اخلاق در تضاد است.

۵-۲- چالش در ساختار استدلال

نگاهی عمیق به ساختار استدلال، ناسازگاری و تناقضی درونی در مقدمات آن را آشکار می‌سازد. در مقدمه دوم، ندامت کامل امری ضروری دانسته شده است. پیش‌فرض ندامت کامل، پذیرش حسن‌وقبح ذاتی افعال و انجام فعل اخلاقی صرفاً به‌انگیزه حسن‌وقبح ذاتی آن است. براساس این پیش‌فرض و مبانی خانم آنتونی، این پرسش مطرح می‌شود که رابطه کسب رضایت الهی با تعریف ایشان از حسن‌وقبح ذاتی افعال چیست؟ پاسخ به این پرسش یا مثبت است یا منفی. در هر دو صورت، این مقدمه با مقدمات دیگر در تعارض خواهد بود. در صورت مثبت بودن پاسخ - یعنی اگر کسب رضایت الهی در حسن ذاتی فعل تأثیرگذار باشد - مقدمه چهارم مبنی بر اینکه "تنها راه (روان‌شناختی ممکن) برای رسیدن به ندامت تمام‌عیار دست کشیدن از باور به

خداست" باطل خواهد بود، زیرا ندامت کامل با انجام فعل به‌انگیزه کسب رضایت الهی و با حسن ذاتی افعال ناسازگار نبوده و دست کشیدن از باور به خدا ضرورتی نخواهد داشت. در صورت منفی بودن پاسخ - یعنی اگر کسب رضایت الهی تأثیری در حسن ذاتی افعال نداشته باشد - این مقدمه و در نتیجه سایر مقدمات و نتیجه را به چالش خواهد کشید، چراکه در این صورت وجهی برای کسب رضایت الهی در افعال وجود نخواهد داشت و سایر مقدمات و نتیجه استدلال که براساس مقدمه اول صورت‌بندی شده بود، با چالش مواجه خواهند شد.

۶- نتیجه‌گیری

فیلسوف معاصر، خانم لوئیز آنتونی، در استدلالی مبنی بر ضرورت کسب رضایت الهی در کنش‌های اخلاقی، تنها راهکار روان‌شناختی دست‌یابی به ندامت کامل را ترک باور به خدا می‌داند. با این حال صورت‌بندی این استدلال براساس مبانی ایشان با چالش‌ها و تناقضاتی درونی روبرو است.

استدلال وی بر پیش‌فرض‌هایی همچون حسن‌وقبح ذاتی افعال، استقلال عامل اخلاقی، انکار پیامدگرایی و وظیفه‌گرایی مبتنی بر امر الهی استوار است. هریک از این پیش‌فرض‌ها قابل مناقشه جدی هستند. علاوه بر این مفاهیم اخلاقی همچون خوب‌بود، مفاهیمی انتزاعی هستند که از مقایسه رابطه فعل با سعادت به دست می‌آیند. تأثیر مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در تعریف سعادت و مفاهیم خوب‌بود، امری اجتناب‌ناپذیر است. براساس مبانی هستی‌شناسی برخاسته از بدیهیات عقلی، انسان موجودی بیگانه از خدا نبوده و حقیقت انسان در نیازمندی به خداوند متعال خلاصه می‌شود. در این چارچوب، سعادت انسان در رسیدن به خداوند متعال و انجام کار براساس حسن‌وقبح ذاتی تعریف می‌شود. بنابراین، انجام کار اخلاقی همراه با باور به خدا با حسن ذاتی افعال سازگاری کامل دارد.

نتیجه نهایی این است که ندامت تمام‌عیار سازگاری کامل با باور به خدا دارد.

پی‌نوشت‌ها

- 1- Atheism as Perfect Piety
- 2- Divine Command Theory
- 3- Introspection

منابع

۱. ابن سینا، حسین، (۱۳۷۵)، *الإشارات والتنبيهات*، ج ۱، قم، نشر البلاغه.
۲. ———، (۱۴۰۴ ق)، *التعليقات*، بیروت، مکتب الاعلام السلامی.
۳. ابوالقاسم زاده، مجید، (۱۳۹۴)، "معناشناسی ذاتی در حسن و قبح ذاتی"، *فصلنامه حکمت اسلامی*، سال ۲، شماره ۱.
۴. ابوترابی، احمد، (۱۳۸۷)، "فضایای تحلیلی و ترکیبی: کاوشی در تعریف قضایای تحلیلی و ترکیبی"، *فصلنامه معرفت اسلامی*، سال ۵، شماره ۳.
۵. دانش، جواد، (۱۳۹۲)، *دین و اخلاق*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.
۶. دیویس، براین، (۱۳۷۸)، *درآمدی به فلسفه دین*، ترجمه: ملیحه صابری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۷. خداپرست، امیرحسین، (۱۳۹۶)، "استدلال اخلاقی علیه وجود خدا"، *پژوهشنامه فلسفه دین*، شماره ۳.
۸. خیراللهی، زهرا، (۱۳۸۹)، "جستاری در تعامل عقل و دین"، *دوفصلنامه عقل و دین*، دوره ۲، شماره ۱.
۹. سرگزی پور، مجتبی؛ مختاری افرکتی، نادر؛ بارانی، امیر، (۱۳۹۸)، "رابطه عقل و شرع از دیدگاه میرداماد و فیض کاشانی"، *دوفصلنامه عقل و دین*، دوره ۱۱، شماره ۲۰.
۱۰. شهابی، محمود، (۱۳۶۱)، *رهبر خرد*، چاپ ششم، تهران، کتابفروشی خیام.
۱۱. صدر المتألهین، (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، چاپ سوم، بیروت، دار الاحیاء التراث.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۰۴ ق)، *نهایة الحکمة*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۳. فارابی، محمدبن محمد، (۱۴۰۸ ق)، *المنطقیات*، ج ۱، تحقیق: محمدتقی دانش پزوه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۱)، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر بین الملل.
۱۵. ———، (۱۳۹۰)، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، قم، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان، انتشارات مدرسه.

۱۶. ملکیان، مصطفی، (۱۳۷۵)، *تقابل اخلاق دینی با اخلاق سکولار*، دروس دانشکده الهیات و معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

17. Adams, Robert Merrihew, (1973), "A Modified Divine Command Conception of Ethical Wrongness", in Robert Merrihew Adams, (1987), *The Virtue of Faith and Other Essays in Philosophical Theology*, New York, Oxford University Press.
18. Antony, Louise, (2009), "Atheism as Perfect Piety", in Robert K. Garcia and Nathan L. King (eds.), *Is Goodness Without God Good Enough?*, Lanham, Rowman & Littlefield Publishers.
19. —————, (2010), *Philosophers Without Gods, Meditations on Atheism and the Secular Life*, Oxford, Oxford University Press USA.
20. Hume, David, (1992), *The Natural History of Religion*, New York, Macmillan Publishing Company, Secs. 13 and 14.
21. Kant, Immanuel, (1996), "Groundwork of the Metaphysics of Morals", in *Practical Philosophy*, translated by Mary J. Gregor, Cambridge, Cambridge University Press.
22. Peterson, Michael; VanArragon, Raymond, (2019), *Contemporary Debates in Philosophy of Religion*, 2nd ed., Wiley-Blackwell.
23. Quinn, Philip, (1990), "An Argument for Divine Command Ethics", in Beaty, M., (ed.), *Christian Theism and the Problems of Philosophy*, University of Notre Dame Press.
24. Rachels, James, (1971), "God and Human Attitudes", *Religious Studies*, Vol. 7, No. 4.
17. 25. Smith, Nowell P. H. (1945), *Ethics*, London, Penguin Books.